

X

پیش بروال : و همان تحدیر (عدیت از دلیل) آن دینی نه در ؟ )  
غیره اختیار دینی ، اینکه دینهای مهد و مکان دوباره اسلام طرفند  
و حرام میدهند و نباید بخانه خود را مسکن دوستان « عدم دینی » در  
دین مسنا که جزا واطعه . دین دعاوت ، طریقت ، حکم دینی و شفاعة  
خدوت مناسیب و مکان . حمله امده مکافاه و مجازات همان شفاعة دوستان

دینه نعلانی عبارت از  
در دفعه، زکاہ، و حجتبر.  
و یادگاره کافیه : این نسبتیه دیگر، این ایمانه دیگر، و نیزه نعلانی عبارت از  
عقل و وجود ناس علم و عرفانه متن در پیر لزک بر تیغه بله نصیحتیه دیگر  
دلوار . بینه دسته به دو عمل دینی اخلاص ایدر . در عصران و طاھری بوله  
و یادگاره کافیه اینه دیگر، مسلم بله یادگار، مسلم بله یادگار  
نه دینی، همه احواله هم دیگانی همه احواله هم قول و یقین و مسلمان بر بایا  
نه دینی، همه احواله هم دیگانی همه احواله هم قول و یقین و مسلمان بر بایا  
نه چوچونی او دلیلی یخون هم مسلمان همی طا پیمانه بود ترقیات هزار جنده  
حاجی بر . (نیزه و مسلم) . مسلم بله دیگانی دینه هم « مسلم علیه »

فهد محمد (عليه السلام) مختار «جبلهور» بولور مختار .  
بيان بـ «جبلهور» X

۱۰۷- وَخَادِرْكَ خَادِلَرْ لَلْ قَبُولْ يَكَاهْ بِيَكَانَهْ يَجَابْ قَطْصَبَرْ .  
بِزْ مَلَاهْ دَرْ تَكْ كَلامْ اللَّهْ اَوْ لَيْفَهْ وَبِزْ حَرَنَاهْ بَلَاهْ بَلَاهْ بَلَاهْ بَلَاهْ بَلَاهْ  
يَنَاهْزَ . قَوْنَ اَعْتَارَهْ ، سَقْنَهْ اَلَّهْ ، سَعْنَاهْ دَحَلَاهْ ، مَلَقْنَاهْ دَلَاهْ  
مَهَاهْ دَهَاهْ ، دَهَاهْ دَهَاهْ .

ط خنده ب قدس عالیه  
رسانی و حجاب نیز نمود . (x)  
خ گفته هنرمند همچو این دستورات مخصوصاً قدر تاصل رسیده ، نه کمی هادئانه  
هر رسم اولاره : قورلو نقلاخانه که وحی - چون خاناتی ایلچیه - هب علمی .

(\*) بیان این خواستگاری را می‌توان با توجه به مفهوم مخالف و خوده اطمینه خواهی او داشت  
و علاوه بر این بعده نفعه ای را که این اینجاخواهی برای خود دارد. بنابراین وہ اینجاخواهی که عنده ماده‌ای داشته باشد. هدایت اینجاخواهی، سلسله‌ای از خوده ون، آنکه اسلام ون، و تو خوده ون کلام ایمان  
شما را درست. هدایت اینجاخواهی، سلسله‌ای از خوده ون، خیال‌وردن، تأثیر ایضاً اینها را  
در این فتنه تعلیمه کند. فتنه کوئم → هات → خیال‌وردن، تأثیر ایضاً اینها را  
منته و خوده درست. بعده عالم علیه؛ فتنه، نازل اولین سلطنت و زمانات دستیخواستی  
صوره و علیه سلسله‌ای از خوده بخواهد. با خوده (روح) مفهومه رب تعالییت بر امری  
بنگذارد. بخوبیه قدر زکای مدینت خانه‌سینه بخواهی از این ایضاهه او و لدن  
(روح) بخوبیه بخوبیه نازله بخواه سلسله‌ای مانند مانند تعلیم خوده ایجاد شود  
ماهی ملاطفه در. فتنه همچو بوقت قوی خود و سایر قدره ون علی ایاده بر پنهان  
نمایی که بخواهد نیزه از خود ملاطفه کند. الله بخوبیه عکسی  
بر طبعه که بخواهد ملاجات آنها را دوی آنکه ایمان ایجاد و ایمان ایجاد  
و مفاهیه دوستیکه را دوستیکه دوستیکه می‌داند و مفهوم و مداره بخوبیه  
نمایند بخود مفهوم نمایند که برای اینه ولات هم زنده اهل احباب علیهم السلام و اینه  
ساخته و عالم و عالم خانه که بخواهد اینه ایمانه ایمانه نمایند  
و مفهوم مادر است. مفهوم کمال اوصافی جمله ایمانه بری و ده ایمانه (روحی و دستیخواستی)  
که بخوبیه نمایند. یعنی کمال اوصافی جمله ایمانه بری و ده ایمانه (روحی و دستیخواستی)

وَمِنْ كُلِّ لِذَّاتٍ مُّكَبَّرٍ . (۱۰) وَمِنْ كُلِّ حَسَابٍ مُّكَبَّرٍ .

No 2E. 858

(رمان) و (ست) الله ساری و خادر . الوهبت بخوبی و سبق بود .  
بو بصیره هم خانی و محمد و بشرت بخوبی . فیلان مده خلوان و قنده  
پسخ کار . نسانه او شکنه اولید بیکاب اید ، و اینی و اسطه پیله  
اصل دوز مر . بوند بعله اولکی صد و از هرید . نسانه آیینه  
او کوشه ای و دیگر ایکنه او صعبه ایه تراوی صدا و پولو رویلند .  
کانه اسباب و هارناتک فلامه و ناطکی دوونن الله انسانه بجهه بر  
خیزد و سقند و اولید برعقل و برقان و رسید . و نیاده ای  
آضره ایام بطرام خضراب نهاده شکون عالی راکی بر مرکزه بجهه  
رسانایه ملکه توقد ایچه رک دوام ایله خادر . خود زدن هنفیم طه ایخون  
و نیمه بونده ای دفعه همار اول مهای و عصی و نیازیه های ایمه و قدره  
و نیمه بونده ای دفعه همار ای دل مهای و عصی و نیازیه های ایمه و قدره



خون مادیه نه غریب آناریه هیان خاله ره گونه خارجیده بر راهیله دشمنی که درین  
عده و گونه سنه مادیه دهانه عادی، فیسبولوزی و دیا اجتماعات  
نمایه ادلوپ بستهای کندی کوکه سنه کی احوالی تغییر و تغییر این دماغه  
بیکوف بر هفته هفته اکلاه مانعه بی خار بر رور که بوره . فقط ، بر تغییر نایه  
بله، بخون او غذاهان بی تغییر و تحری مدعی متفق هفته هیلی بر زنجی اید استور.  
بر گونه که بی ساره طرفه دنیه های که نسبت به کوچه هنر بر هفته هست. (\*)

TDV İSAM  
Kütüphanesi Arşivi  
No: 2.E.898

X

الله وکلام الله یا به تغییر ملکه صور کن یوم حجا به کلمه :  
میتوست بجهیز بر هاب کوئی ، نازاره عقد و اراده نداشت ، انقیاد و یا عصیان نکرد  
و خلاف این ایده دوست ~~این~~ ایمه صدای ، کشته و یا باقیه نبایه خانه ای او را در مکان خود  
درینه نداشت ، خلاص هیاه بشه و افضل بشرک برینه طبعیه ای او را در مکان خود نهاد  
بونه بولید او طاس اسلام ایدن و یکون سبب کردن مکانه ، فنا نه بکون و لعنه  
سچاره ، دنباده نه نهاده شدی درون و خدام مکانه باعث فخر و دلوان اینست  
هر کسی یافت نمی . هاب کوئی ویرجات هام کله هر کس لعله او دلخواه بولاقدر  
همی خدم بزم طبعی بشه اولاده . خوان کنیده کرو مکانه و کوئی مجازه همچو  
نازاره هم و اهاطه و عقل و عزم از این ور جاهه کوئه هفت و هجده همی عانی  
صحیح بگات آنها در در . بودن ، یعنی مکانه و مکانه همکاره هست و شدی حقوق  
کمال و بشرک طبقه اه او را که که نهاده ، مرد و مفتخر و باد و خارج خوف و دوخت از خود  
ناره نهاده و تکل و بباب تغییر یه و بفتح بیرون ملکه . تکلش و در فرمایه  
نظامه یعنی بونفعه و کمی صی و مهدی بر جهت و محرومیت ، بیمه آنکه کمی و دنیا  
بر و زمانه خشنده خور قرار . بیزدی همکار و بیوضیعه شد یه جهانی کی و محظوظ و خوب

برورانه نیز سده سورا -  
\*) بونجهه بخی متابید (جزء) و (اعاخت) مکله بخی و دل را کمال متعجب  
خانه کوره افتاده . سخنوار و خودی بازرس و تعلیمه ایندز .  
خوان خرد ویر ویکی و چون دل را کمال متعجب و تعلیمه ایندز .  
معجنه نهان ناک مصروف کندیه بخی الله بخی برگز در . بخانه خن ، تقدیر بخی بر  
مذهب ویره من . کامانه که متعجب و انتظاه ناک آنها برخانه بخی نهان  
و الله طرفنه اطهار ویندریله معجنه ده او بدل برخاده در . تمجنه که کامانه مذهب  
نمایم . بسی بی تابیه فلکه عالم قانونی بخی دل و مکله مفهوم سازه نهان و دلها کم بخی  
متعجب با لاحده بد نیو توپید و قوی بخی خودی العاده هاک دلها نهان خدا نهان  
و بخونه ایمانی دلها را بخونه بخی ، خوانه آنکه آنکه بخی کی خوف نیزه که نهانه بر  
خانه دلها را قبول نهانه دل را غو سپر . تراخون اینکه ایمانی ایمانی خانه دلها  
خنون و نیزت عالمه دل نهانه ، نیزت عالمه دل نهانه ، معلم و معلمی خاده بر ایمانه  
قویون خطفی نهانه بخونه بخی ، دلخونه آنکه برخداش بخی برکی خودی العاده دل و دلنه  
بزونه ایمانه دل بدلیه هدیه ، دلخونه آنکه برخداش بخی برکی خودی العاده دل و دلنه  
قویونه مکله متعجب بازی خونه خال دلخونه بخی دل . متعجب نهانه دلها دل و دلنه  
سته و صاحتیه بخی بخی کری و تختیه هاک دلها دل و دلنه  
و رفوت دلها عالمه بخی متعجب . بخی دلخونه بخی دل . بخونه بخی دلها دل و دلنه  
توکجهز . دلخونه قدره هاکه نهانه ، بخونه مفهوم دلها دل  
تفون و مصالحه نهانه ، بخونه قدره هاکه نهانه ، بخونه دلها دل  
دوغون و دل دلخونه بخی دل . دلخونه دلها دل  
دوکجهز . دلخونه هایه بخی که کوده ندیکی برخداش متعجب . ایمانه مادیانه خوده  
دوغون دلها دل . دلخونه هایه بخی که کوده ندیکی برخداش متعجب . دلخونه دلها دل

Kütüphaneesi Arşivi  
No 2E-888

وادناده برهنگاه و محظا فهد کرندن بیرون بر جای عفو تبر جنینه ایناندز .  
لوری رله او حبایت مفهوده عباره نمایه استمیز . نیز امام احالمه دلان الله  
بیون عفو نیمه بیان صدهه تبلیغ استمیز .  
قضای قدره کافنه : قضاء حکم دیادر . الیه کائنات و مخلوقات عالم امکانند  
شکل وجوده نیست ده . قضاء بوراده عجیبی اخراج بدر .  
قدر ای کائنات و مخلوقات اه طول و هادفات ، و هنون و اتفاقات نقطه نظریه  
محبی عصر کائنات تفصیلی ؟ انسانیه ساجد و مسر کذتبی صندیز .  
قدر ، صرف مخلوقه عائد و فصله عیا شرک فردی دیا همیاعی آزالنده  
جهان ایدن اه طول و دفعه عالیه نیز تبعید . بوند سرینه و خوش آجعه  
عقل دع فناکرل درجه تحمل ، ده اهاطه به اینانه هالستمیکی نشند و ده  
دن زیاده شبی و هیایی بر مفتاد خاده ایدن بوقانون هلقی زنگ لندی نامتر کرده  
لوره نهانه بدرز . بخت و طالع کی ، طلاقیه و موقسیه لانه نیز تبعید که  
برشیت صفت و اوضاعیه نقطه نظریه نظریه بطریم آمال و افکار

« تخته » میله نیز طبقه : دناره علوفه نهاده باشد که زرد آن را بدینه توپ و هرچهار  
تسبیح نسبیاً و تسبیح مفارقی کیم اعاظم بیه و انسانیه کووهه نیزی و اونزه و خالقانه  
بهر مخفیانه دارد هبته منصفته دو شوئنگ لرنده است تقاضع میله سی وجود بودند .  
« و هایی » روز انکار و غیر مساله ای افراط ایله قلمی اندکی تفاوت دارد ، بوسیلیون  
بوجه دکتر . فقط صرف هنای هنای رضایته عازم اولان بونعمت ، اخلاقی و  
نیزه بینایی غلوی بینیات مرا حضن فتوی دیده در . علوفی نیاز اولنایه کنایه  
مکووه ناسه تفاوت داره ~~میتو~~ تفاوت امکانی وجوده . هفده همه میله صورتیه  
تفصیل اولانزه بینیجیه گمایه ایتم . میتو نیمی مانی و بیاردن کلهه بارهه دی ، ~~میتو~~  
سرقة صورتیه الده بینیجیه بین مکار مسکن او دلماز .  
تفصیل بینیجیه کندی است ناجیه کی بخون و عکسی ، و انسان ایولنه جریان و لذتی در  
بودجه دنی محبت دلافت ، افراد خون ایله بینی بخود مردی بینده کی ربطی ادمه ایده ؟  
تفصیل خودان بونمکاره دی ، امری اینها و ترددیه اینها بآن ایله ، خلیجه بر مررت و عشره  
صلد شر و طبر . بوفیاه ، خودان عنده بده قور قولیه شهید ایده ، ~~میتو~~ قاعده الحج  
عاء نیافری — میتو بیرون کلهه — غلوی بیندر ، فقط اندکی عنده اندکی دادکا

لیله، همانگاه زن بار اینکه و چند نماید و میتواند  
نهاده و از آن بگذراند. فرط همه مقرنون اولان  
بچشم است. دکتر نوی مان برویلدر. دکتر نوی مان برویلدر  
خواص دیگری را مخصوصه تغذیه دارد، دکتر نوی مان برویلدر، نگاه شفاف است اولانه که برویلدر  
شده و از تبلیغ مخصوصاً تغذیه کامد ندانند و بخواهد. (تبلیغ خواهد نداشت) دکتر نوی مان برویلدر  
بودنده از درسته، از داده هم مخصوصه خوده تغذیه خوده تغذیه خوده داشته باشد. دکتر نوی مان برویلدر  
پسندیده از درسته، از داده هم مخصوصه خوده تغذیه خوده تغذیه خوده داشته باشد. دکتر نوی مان برویلدر  
واردیه آزموده، از داده هم مخصوصه خوده تغذیه خوده تغذیه خوده داشته باشد. دکتر نوی مان برویلدر  
پسندیده از درسته، از داده هم مخصوصه خوده تغذیه خوده تغذیه خوده داشته باشد. دکتر نوی مان برویلدر

طبع ملک و کون آجیلان خربه نوبلار ۱۰۰۰  
و نیز همانچه در تخریب ایام مادر و هنرمندان و نخاوهای دوکله جمله ساخته میشود.  
با غیره همچه صفت فنار عایت ایدیکه برگرد هفچانه همراه و عالیشه آزاده ایزاده  
است که بعد از آنکه بین اینها بتوانی قدره عطف نیایند ظاهراً دستجو و کلی کور و فور را  
نمیتوانند که از آنها برآورده باشند اما اینکه برگرد — حالت ایشانه بلکه

بر زرزله یعنی اینکه الله یکون بر کسی نظر نداشته باشد. اینکه  
ایندریه را خوبی او نموده الله یکون بر کسی نظر نداشته باشد.  
که دریه نکله نه اولو اولو معتبر ندارد. که دریه معتبر ندارد.  
خوبی همانها، خوبی اخلاقی اولو کی اختباره معتبر ندارد. دلیل حقیقت طابت  
خوبی همانها، دلیل خوبی اولو کی اختباره معتبر ندارد. دلیل حقیقت طابت  
طابت همانها، دلیل خوبی دلیل خوبی هی بوده در. یعنی بر نظر اسلام عدالت و مراجعت - همانا - نظر اسلام  
عدهت و مراجعت همانها - دلیل خوبی هی بوده در.

آلام و میگ های پیش از خواب را در خود داشتند. این اتفاقات را با اینکه اینها ممکن است از آنها ناشی شوند، می بینند.

فیضه حساب و مسکن نمایند و معاشران اولینی دارند که در این مجموعه  
عده‌الله ناصری در میان اولینی دارند. فقط بیش از ۱۰۰ نفر از  
دیگر بوسوده ایله (قدر) هم ناچار می‌باشند تا در آنها باشند. دفعه  
دو شتر نصفاً  
تقریباً و معاخرانی بونی بپردازند قبوله کافی و پاساحد کافیست. دفعه  
دو شتر نصفاً  
تقریباً و معاخرانی بونی بپردازند قبوله کافی و پاساحد کافیست.

اعتقاد ویا عجای بودی بجای اینکه از این مفهوم برخوردار نباشد و دیگر بولده کی صحیح و هنلاری نباشد آنرا  
آن را مُضطربه بده بله متذمّر از ملائکه و دیگر بولده کی صحیح و هنلاره مثلاً بر باشند  
صایقایانه مفهای دیگر طرفه داشت تورلو نفس و سعادتیه مثلاً بر باشند  
هیانه غریبگون بولونه که، روچی زنده بر خیران علو استعفایه مفهای معمولی  
روشگون برگشته از کی قبول اینکه کی فکرات زنگاری آزادیه زونه پسران  
قایانوی زم او زنگاره نوره قوچانه؟ بزه خطمه لوزی اینها، بزی برزنه

(قدر) خالوی دم و پسر، نصیاردن، نصیاردن، بخاوردیه و دریه  
باید این ایده سعی دن، تبدیل دن، بتوون اضطرابی و تکاوریه بزه بودیه  
صورتیه بر نظام و ضعیله دنیایی، بتوون اضطرابی و تکاوریه بزه بودیه  
شیوه شست سرطان. شیوه کمی آرمه غفت،

ادلا نه نظراً بمسئله ده <sup>بایست</sup> . هوقدر که الله یا نباخجه و دوام  
نهجه ده <sup>بایست</sup> هر خان صحبت استهت اولیعمر . هوقدر که الله یا نباخجه و دوام  
علاقته ایمان ایجک هر با اینقدر ده دو خود روندان میخواسته تغایر نماید .  
میون ، الله یا نباخجه خاتمه شمار ، میاز بوله کیدر . هوقدر الله فعال مایه بیدر .  
بر سیل عما بی فعل در .

فقط اوندوه بچایت بکاره . اوند ملاس و ازایه هفتادنهم ، صفحه اندوهی هفتادنهم  
و عنایه جا هدهاره دینها تیمیدر . هر چه کلمه اوندی و بزرگی یاری ایمه الای بکاره .  
اوندیه الای طاتعله دن بیرون بسطه ایمه اینها و یعنیه اول تقدیره هر تقدیره در راه .  
دفعه ایمه دنیه خانشانه . همان تجھه ، اعزمه نه که خوبیه زیارتیه کیم - آنجله -  
حایله دادن و اونکاره کرد بنا ایده موادر با قابله الله لعنت ایسته بلو سکرور .  
تفاعل ملکتی ای ~~آنکه~~ مامنه بزمودهی مخواه ، و برگلای بنت برست  
در کله بینه اینجه بیله . (اند)

قدرون حکومکار بوده فهد و سواری در . الله بوزلک هم اینستی ره انسانیه برخاسته  
زیرا میات دستیو، ابر قعلی ری در . با آن خبر، مفعه مذقت و پیشی بوله و طاس  
الله انسانیه خانه پدر که اوند این عجیب نه بایر خانه ایشی بواهی شی، بچشم  
و معنایه یعنی با شفه مکحوق ازده بولو تایان عقل (زکا دل) ایله همکم وارد و مزء  
نوریه ایله، عالم ایله یکیستی ره ایضاح و تقویه تحقیق . بوزلکی، گردش  
هر کات و دلخانیه بز نسبت او ره بده جان . قوه عجلیه خدل کلمه ومهله  
و عمالکه مسئول اول اولاز . الله خیری، نفع بش ~~کندی~~ بالطل خادمه  
یاخور مخه بخون ~~کندی~~ - آنها - شری ایمه . خدل اراده کلیه اوله، نزد  
اراده جزییه کے بعیدیه . مفعه بیان ادون خیره، نفعه نفعی و لذت شره کیفر .  
ضد شر ایله بند دیده، غلکر زده بواهی خصل جمع ایله کی دیگلدر .  
بنی میاهه دو غر و قطعه سرمهده بوزلک یکیسته ده آننده تکارف ایندر .  
بو صفتله بخطه ای و خانه تینه هادنات تظاهر ایه هیات دوام ایدر .

وَقَدْلَيْنَا وَسَهْلَنَا إِنَّمَا كُمْ سَهْدَرْ مَزْنَانَا يَاهْ مَالَدَرْ  
وَقَدْلَيْنَا بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ  
قَدْلَيْنَا بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ سَقْنَهْ  
سَقْنَهْ بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ مَطْلَعْ  
سَقْنَهْ بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ مَطْلَعْ  
سَقْنَهْ بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ مَطْلَعْ  
سَقْنَهْ بَنْيَهْ دَمَلَيْسَ دَرْبَيْسَ عَزْنَهْ بَرْكَهْ قَعْبَيْيِي زَنْيَاهْ بَعْجَهْ أَبْلَهْ تَرْوَهْ مَطْلَعْ

میجول اوکجه خانلاری باصره . شریفه سنتنا وله خانلاری  
زکه ، احکام خانلارک جنی جماعت اسلامیه نه - شریفه سنتنا وله خانلاری  
پسند و تسبیب ، عاجز و فقر ، و ملعولله عن جماعه خانلار معاونت خانلاری دیده .  
همه مال و باران خانلاری بر عمل و انتقام نموده استادی دیده .  
همه مال و باران خانلاری صورت خانلار ماله  
ماله ، دیوخته ، هرچه و نفعه و نیزه .  
مرقده بینی درگذشت . شریفه سنتنا وله خانلار معاشر کردن و نیزه بر میله  
شده بخانلار . شریفه سنتنا وله خانلار معاشر کردن و نیزه بر میله

بـ ۱۰۷  
کـ ۲۶.۸۹۸  
مـ ۳۰۰  
جـ ۱۰۰  
دـ ۵۰  
سـ ۴۰  
لـ ۳۰  
نـ ۲۰  
هـ ۱۰  
وـ ۵  
عـ ۲  
فـ ۱

و همانند عبادت مکلفتی - هاتا - بگفته دیورخانه افراد آنها  
، ملایم و . عبادت مکلفتی اوتینها اور وجدنده مستحب . هر قاعده  
ضیوه ایه بینای خانه ایه اوتینها اور وجدنده مستحب . هر قاعده  
و همانند عبادت مکلفتی جمیع دروها خانه و منه اولماک و اولنگی خبره  
جذبه ایه . عبادت مکلفتی طولانی ترین نفعه ، صفت وحدت و عامت  
زمر و افقها . بسیار است . طاغت و عبارت و همچو قطب عالم زیر یونان و  
له رخانی آباده قوانینه داشت اما عبادت از روحی ادیون خانه را برداشت  
و برد .

وَمِنْهَا نَسَاطٌ .  
صَفَّ اَنْجَيْدَر .  
لَهُ طَاهِرٌ وَعَرِبٌ اَخْبَارٌ لَهُ بَرَلَهُ اَدْوَونٌ (اَسْلَامٌ) اَكَ

بوده باطنی و ملکیتی دارد. بوجانی فردی و ملکیتی اینها را برایه دوچرخه  
بوده باطنی و ملکیتی دارد. بوجانی فردی و ملکیتی اینها را برایه دوچرخه، و حس و عزیزی  
وی سلام، احکام خزانه به خوده پنهان کوئی مفید نباشد، و ملکیتی آنرا آوری  
وزیری، نعمت‌الله تائید کرد. ملکیتی اینها را برایه دوچرخه و ملکیتی آنرا آوری  
وزیری، نعمت‌الله تائید کرد: میان عجیبی نیام، فناول مخلوق

جندی، زمانه تصریحه امکاند و دو صیری  
و نکره خواهد تلقی شد. از آن هر عذر و درجه سلامی فسخه می  
باشد. بمقام شریف و پریس دیلوون کاملاً قدر افسانه فارم خواهد  
بود. «ان ای و سرخیه اللہ عن زیده طاعن بده داری  
علم ارجمند. »

وَصَفْنَاهُ اللَّهُ رَوَاهُ وَنَفَّا خَرْبَرْتِيْ تَا اوْوَقَدَنْ خَالِدِيْسَتْ .  
سَائِبَرْ دَرَجَتْ خَارِبَرْتِيْ تَا اوْوَقَدَنْ خَالِدِيْسَتْ ، عَلَمْ عَيَادَرْدَهْ اَخْفَلَهْرْ  
عَلَمْ ، اَرْجَتْ خَارِبَهْ هَرَسَلْمْ اوْزَرْبَهْ فَرَضَدَرْ ، عَلَمْ عَيَادَرْدَهْ اَخْفَلَهْرْ  
عَلَمْ ، دَرَجَتْ قَوْمَ وَنَخَاسَرْ . (\*) عَلَمْ ، هَبَدَهْ دَوْلَهْ اَرْمَازْ وَهَبَدَهْرْ  
دَرَجَتْ قَوْمَ وَنَخَاسَرْ . عَلَمْ ، هَبَدَهْ دَوْلَهْ اَرْمَازْ وَهَبَدَهْرْ . سَغَبَرْ  
بَرَدَهْ اَنْ بَوْلَوْنْ اَهَانْ ، بَرَدَهْ دَيَرَهْ دَيَرَهْ اَهَانْ اوْكَرَهْ تَيَهْ . سَغَبَرْ  
بَرَدَهْ اَنْ بَوْلَوْنْ اَهَانْ ، بَرَدَهْ دَيَرَهْ دَيَرَهْ اَهَانْ اوْكَرَهْ تَيَهْ .

وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ وَرَجُلُ الْمُؤْلِفَاتِ، كَمَنْزِلَةِ بَرْطُولِيِّا  
وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ الْعَالِيِّ وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ، كَمَنْزِلَةِ بَرْطُولِيِّا  
وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ الْعَالِيِّ وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ، كَمَنْزِلَةِ بَرْطُولِيِّا  
وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ الْعَالِيِّ وَمُؤْلِفُ الْمُؤْلِفَاتِ، كَمَنْزِلَةِ بَرْطُولِيِّا

ا مری ای بے باطل و مسئولیتی موجود است . سما نامنده ، هلا کی مودی او بله  
صدی افتخان ، امر بیویور و مسح ، و بخانم آنچه بوده او دینی تاریخ ایلدن .  
های سیف لا الله ، او ای ناصل فقیری و نکاح برادرکه منور و ساختار  
و لایان ضعفه قویتنده قصی آلامایه ) و لا مطلعیه و عای اشانه  
در این ، ایلک کافر بله ایلک . میکله موقع ایا بله ایلک دعاکه آئینه

جواب پوقدار ) بیویور مادر .  
بزده اللهم بر کی ده لا همچه در . هنوز ایلکه همه صاحبینه زدما  
پرسنل سی خودر . بونده کی جست علیه و شترکد . رحمی دفعه ،  
نه بولنده بعله و بیلکد . خودی خوده و وطن اهل ساخته و ایام سینه  
من بیویور رئیسه ایلک کوچول بر علاوه داره و رنجیه قدر هی ساز همه  
زدنده شده که دستله مسولیه . برگاه ، نفعی و با خبری صبح  
کننیه عالم او طایان بر ایشه دیده برگاه همانه هنات و با سیاسته شمسی  
ادله ایکان ، بقای عیسی متعاله شدند . بیجهه ، باشینه آن خرم سینه  
ناصل شاهزاده ایلوی بر پوش و دیده موسیان المذهب اوله مسلم ایلکه  
هدایتی کیمی بایا . جزو فیزیو بقی قطعی همراه بایلک  
فر و حس اوله روحه شرکد . آدم کوله دریا ، خوش فیلم ، خشنه و بیرونی  
بایله بایله آنچه بیکل ، شرب بیکل ، خما ایکان ، کوکه هیوان آنی ،  
دوخور آنی بیکل ، خان بیکل ایل بیویور کنکاره . بوندک عذاب و عذابی  
شدید در . بایلک بخیله ، طارتیه هابده آنچه ، سفاهت و بیزی ،  
و سیمه ، بخل ، تجسس و غبت ، بیهوده ، هیزانی ، معاله در  
عنه ، علیه بخانمه ، هیوانه ازا ، علائم اسلامه ایل بیویور  
عیزی و در جنیه کهده ماری و مصنوی جزو ایل سازم کنکاره . هفته  
بوند ایمانی و دهار ضعف و کیست بخانمه ترقه و نظرخواه و روحخواره  
خداوند شرکی و دخوران ، ایمانی کش خنز ایده و فی خواره .  
یخیزی افده ، هم ، خون ، بخیز ، کسل ، بخل ، بیهه ، تقلید و  
تسلط ناسن الله ضعفه ایل . غیبیت ، فاروه تنیک آنی بیکل  
شناخته اولیتی ، او طاغیه همینه باشند آنچه قدر همی ، و مغلات  
آنچه کی شیه کوز دیگه نکن قصر ماض ( نه قدر کوزه ل بقصیر ) اولیتی  
سخنده . نبی زیست افتخار خو مقنه : « اهانی بر در و دیگر که  
سخنده . خداوند و خانیاده و سون ، بیویور شد . ملائکه ایل خیری  
بخله و طمعن و خانیاده و سون ، بیویور شد . آدم ایل مسخران ایل باشینه بیکله  
آدم ، اهلیه خیری اولاند . آدم ایل مسخران ایل باشینه بیکله  
خواری هی ذر دلو نشسته . بخوردیه ، بخوردیه ، تحریج اعظامه - فضیمه ، کردن و قرضه  
مکننیج ) ایل خواری هی ذر دلو نشسته .

کن ای هام ، بیل و مسرو و در .  
فیده دلات ایده برفه و بنت سما زاده عیه عبارت صدایلیه .  
نه بر آیت کریمه نده شیخه بیویور : « آیلک و بیله کی بوزکزی مژقه  
و مغزیه و دنکاره عیالت وکل ، اصل ایلک الله و اونه آفت کوینه ،  
دوئنه نیه ، کتابتیه و بیانیه نیانه نیانه نیانه ؛ و ایجا به ، ایجا به ، ماینه ،

TDV İSAM  
Kütüphane Arşivi  
No 2E 888

١١

خوبیه خالقیه ، دلیله و اینکه سه و بیش مالکیه و ملکیه ؛ و نماز جماعت  
سنه و مکانی اوست . تقدیمه ، دلله مخصوصاً نمازه خاشی پر شی قدر است .  
عمری . بیفراود ، و متنب و محبت و حرب و جنگ زمانه اند و صادر او ملکه در ،  
پسر ، دلوز صادر و متفق بر کار . ) بو آیت ملیمه ، صفتیانه که و مکانی  
آن ماجه صورت ده مخواهد . اول مالکه خوشی و میغیری و علاوه مکانیست به کار میباشد  
بر مکان فردا در و ملکه همراه با شفی برگزد ، بروخت ، بر ساره طلب میجاید ؛ و آنچه  
همه اخلاقیه و فخر و مجدان ایده بور و بیکار . مفتاحی با علاوه دو راه میباشد  
کوچه ، اختصار و مکالمه و مکافات انسانیه نامه خودی و اجتماعی کاخه در بیانات

TDV İSAM  
Kütüphanesi Arşivi  
No 2E.888

و مکانه جامعه .

X

خود بآنکه از این موقعي ، سوی عزیزیه جمیعتیه و بیو قدر .  
سنه میباشد ، و شی بیلیغ و تلقیه بیوران رسول الله صورت رئیس قومیک  
سنه میباشد و عدم مسویتی دارد خاطر او علاماز . عالمانه بیه روسای روییه  
ویا - همان کی بر حصن دیده متکلیم ایده امتیازاتی قطعیان قبول ایده مادر .  
علم ، هر اوره نهاد شر خیر . نفسی ایش یخون غرض طبیعی اولان - اهی  
یکاری مودود و مخونه . جمالله نماز خیلیش و قوت ایام اولانه بیه  
علم و اخلاصه ، یاس ، و متوجه ایله اولانه در جای از و مخونه .  
آنده امانت بخشن بایه ایده بیه و بیله ، سنه میباشد هر شفاه شید ، فردا  
و عده مکلف اولان ، همچنانی بر همباذر . و همچیان سویسته مسویلر .  
بو و سور و نهاده خود قدره ستایل و متنب بر تعلیم صنایع .  
خانه بوصی تضامنی بر اسر و بی اولانه طاییان مکان ، ای احمد ،  
ویا خود بیورانیه جمیعتیه ون نافع بر عکسی ده . بیچه سویمه بیه  
کندی میباشد سرور و سینا نهاده میخون اولان نزینه بیوره کله جمالله  
پار او ولاجهد .

جماعی ترقیت ایده ایه ، جزای خود ریه نهاد اوصاصی میخونه ب طبله بیام :  
ستعاسته بیه و نفیسه اعتمادون با شفی بر شی و ده همه نهاده بیه را  
تلیتیله مالستان ، ای ایش اهلیه قویم ایده و هر کمکه عالیه آیه کیانه .  
دلیله و آیله صاعده اعلام اولان ، سنه میباشد هر شفی ایش ایده ، غرمه  
شفاه و همکله کمی مکلف بیه ، و ظرف و طبیعی مایه و بدن ، و یفا بیه  
شمایه و راهه خاشی دیه و ملیقی حرارت و مدفعه بیه (یا عاری بیه بیه ) همیشنه  
علم و معرفت و هر و ضعفه شوی و آرخان ایده مالستان ، نظافت بده و طرز  
معیشه و خدمت و خدمت دلیل صابی اولان ، خادمینه و فقر و شیمه و مساخره و فخر  
دیم و متفقی دلیل میله ساله ایده ، نهاده نهاده خاهیناره سریت  
ملکه بیه بیه ، بور جدن نهاده بیه و کراف و تیکه و بیل و طبعیه  
منه نفس ایده ، سیاهه هیقاته ، آته بینه و ملاحه قولاها ،

(\*) ذمی ، بیش صاعده اسلامیه اداره نهاده بیانه خرسانه ایله همه و نمازه زنده  
و مصنه میباشد و نهاده بیانه و صور و لذتی و بیه و لذتی و بیه و لذتی ، مفہومه نیایان چونه .  
بیه ناید بیون باید شوادیت شریف نهاده بیه اتفاق ایده : « هر کم مقنیزه بر زمی ایذا ایده  
و نهاده خاصی بیه . و بیکه فهم اولان بیم ایه کایده کا همه ایده . » ) انسانیت هدایتی هدایتی ...  
(انته)

هـ و جـ بـ اـ نـ يـ و دـ وـ سـ لـ زـ يـ خـ اـ سـ هـ يـ هـ مـ وـ خـ اـ دـ رـ بـ لـ نـ اـ هـ ، بـ جـ اـ سـ وـ مـ حـ اـ بـ اـ دـ هـ آـ زـ بـ مـ عـ اـ كـ رـ و~ تـ زـ بـ نـ يـ يـ هـ رـ عـ اـ تـ كـ اـ رـ اـ و~ لـ اـ نـ بـ سـ کـ اـ نـ دـ و~ هـ اـ صـ عـ و~ رـ هـ اـ هـ زـ هـ فـ دـ ، و~ بـ وـ يـ دـ اـ خـ دـ و~ لـ قـ تـ كـ لـ لـ اـ نـ دـ بـ جـ اـ عـ اـ دـ و~ هـ اـ بـ جـ بـ و~ رـ هـ اـ عـ اـ دـ هـ تـ دـ و~ سـ اـ مـ

بر این سند نموده اند و میگفتند میباشند و موضع چنین دیده کنند :  
فیه بقوله شکل پنجه بر جای خود میباشد و موضع چنین دیده کنند :  
بینت تصوریت خلیل عینه او را بجهت یادداشتی . خلیل محمد صول الله علیہ فضیلی و فخری  
متغایر چهل هزاره رئیس درجه کلو او لعله وزیره اتفاقاً نه را به ایله ایله انتخاب  
و لفان زان علیاکه ~~بوبک~~ بوبک خفتریز ، فلسفه عنوانیه امام ایله ایله ولدی .  
(مسافت) - یادت عالیه دیگلدر . امام ، مصالح وینه و زیستی مات تقدیم ایشانی  
دبور کله ناگ حافظه نظامی و چون اوصاف شخصی خاصی دو لان ان بیویل شید  
بویانه اوزمانه ناسخ مسائل اتفاقاً دیده و زن بیانه هفتمان ~~بیان~~ وینه بی  
هیا و ایمه ، سنت نیوی اقامه و به انسان اتفاقاً همه و رفع نظام ایله  
همک عذله ناگوراییتی بوجوهه و دینه اولیدر . و هدفهم و مملکت معتقدن  
بر یکی اولجه ماه طبعیت . بوئیس ، ماه و زمانه ، افراد و عارفه ، ایمه  
عیان و ادواره کوره مختلف عنوان ایله اجری حکم و ایام است بدیر . فقط  
ایله و ففعه عبارا درده بو قصیه ، انتخاب ایله مناسب بر ذات ~~کسر~~ کسر مان  
یادت چهار رفایه کنیلی تکلیفه واقع ولدر . بیعت ایله قبول عارفه

عنهی نامید .  
امام الائمه عزیز مسول بر تحقیق تقدیم او لارقه وکل ، با خاصه اوصاف لوزمی  
نماین بود . از عظمی عوامل اولیش اگون اتباع پیشتری . قوییه شریعه اعطانی  
تبصیر و ملکی عذری امور را که دستیاستی او را این پیلیغ نهاد من مطابق است  
مان ، عادل ، حرف (ینه که نهاد خود خانه نهاد ) ، از اکمل ، بجزد ، تجیع  
رأی و اراده نیز صاحبب ، کوزلری تو رو ر ، خوراعی پیشیر ، دیل سوپر ،  
او لامک شرطه . اصحاب صفاتی دینه کله و ارباب عالم و دوقوف برا استماره بخوبی و رز  
بیت پیغمبر اسلام از همای ترقیت منتهای غیره قدر آن قطعات ارضیه  
مساف و فتوحی به متوحدت همکی ان او زاده برکره انصباب و متقد سلام  
دولت و حکومت امیر ناسی ایندی . خقطع بروز و نیمه قوت و ایست پیغمبر  
اید خدیات اسلامیه و رهی هفت و معاوذه صاحب فضل او لازم بر منفرد  
همکی ، بر مادر شاه و بیاندهن - نه خنوان دیر بزرگ دیر بزرگ - امام الائمه  
پیغمبر طائفیه لوزمیه لوزم طهدی . (\*) خلیفه نزد ~~رسان~~ بروز زیاده و لامک  
قات و نتویشی و با عرضه خاوری موجب اولاد چندیه ها را وکلدر .

اما مینه فیله ، شریعت خارجیه میله میله دلاریل ایل اولنده در  
بونک تکل شرودنیه عدم توافقه دفعه دکور . همه مادر صنفیله هیئت  
دکلران میله نعمتیه نعمتیه بیله فیله ایله اعیانیله به هم شریعته  
تابع دستوار دلاریفته شرعاً نکاره دفعه زینه دهول دخاینه نیم  
میله دلار .  
اما مینه امدادیه شریعته دز بخاینه منیه لال خود بخایه سوره ده

زکر ایشان :  
« الله تعالیٰ، قوره جاردن ان ه و پیغمبر کلام دخور یاران ائمہ - کلام  
هم و معنیان بسیار درد ». بوده امام اثیمان رفاقتی قوره جاردن  
- ایشان را نگیرد، فرضه مولوی رفعی .

اصل ادکٹ قاتل ها کی توصیہ بولوں و بعد  
« سماں اور زیرینہ آنام یہ مکمل مدترجی (ینچہ بجا رہی) مقدمہ اور پختہ  
قدرت دفعہ یہاں . پسماں مطعن برائیں جرمون کری اور دفعہ قدر  
کو روکنے بھائی خلیہ یہاں . خواہ امام عفو صورت میں خطا کی بجا رہ  
وہ میں کھلائیں لبکھ لیں گے ۔ پڑھ کے ویکھ لان و اختیاط نہیں

دسته .  
” و میتواند این روزه اسارت نماید و درینجا . چونکه اولی (عبدالله) شده  
سخنگویی نمایند ، یعنی نمایند ، یعنی آفرینش  
کندی نفیسه هم ملکت <sup>TOV İSAM</sup> Kütüphane Arsivi

عندبر » .  
« بودیه نایم من غبده اویله آورده له خوت بو لا جقد که او زن ایل عن الله  
بن خسروی خودر ». ینه مکانی خنی صبا خنوم « او طایان رهاند و دویا  
ایده دیه و ترسیمه که خانه سکنی . اویره که ملته افلاجی بو لوسون »

سیاست پایانیه، و حض جنی همین پایانیه  
«کهیز موباند، کهیز هر یاردن مسولانه. امام (یعنی پیر و پادشاه) در عینقدر  
هیجاند، رعینه مسولانه. ارکان اکمل و عینالله همچنان هیجاند و رعینه  
مسولانه؛ خواهی فرمدند آونده هیجاند و رعینه شکاره. (مقدوره  
دوظائف دستوره نفکداری) فتنگی خنده میان، او لار با باستانی مالازم  
و بنای اعله قلقوتنه مسولانه. خلاصه کهیز هیجان و کهیز رعینه یاردن  
مسولانه ». اینه مقدوره دوظائف پایه مسولانه شرکتند، استواره  
ساری معنوی کاره امور پنهان و پیشوای تنهه و پیش خودمان واضح

موقعي قصیره بود .  
و عده ای از اینها دارند زاده ، پسر قصیره ایلخانی داشت ، خواهشمندی پیش  
و هم اینها میگردید و میگفتند خانات را ایشان ره از نزد خانش عذرخواهی کنند

١٣٦ - **العنوان** و **المقدمة** **مقدمة** **كتاب** **العنوان**

« بدوى او زان طبى خاما و تسوهه دلور، هن او آرق سنده رهه  
عفه پوش . سلمازه خايده دوام ايدون كهنه قنهه فايدرر ».

عفنه دوس . سایر این موارد را باید در میان این دو دسته قرار نمایند

لورهیم سرمههی سیسی میخ  
و قند برد و نیلاک مخواهد!

مصنوف طایبیه بکانه مکتبه . بونی بوقوف مسلمانه بجهات قبول و تقدیر  
بررده تر ملته نسلمه معرفه الطیبیه (( باما )) کس برقدست فطیحه و برگایه  
فطحه اوند فوچهه ، دیستره مفتی خادم ختمی ، خزانه باخی بولنامه ایمان

بروزه کی امانت تحریفید، بر وصف بالمانیہ شہر «غدروئون» کی اصطہن تاجی

سریع (غلو دخون) هفتابه بین برینده : «... بیمه مکانه اصل  
نیم بعد بر منبع مکانه دکله . بارگاهه مالک براحتی ملحوظ است  
رسیس ارقی در کسی اولان مکدرو بجهه افتخاری دلیل توپر  
همین همان علامات داده اند و در در ؟ تکه عالم نفعه نزدند ، او کا  
مناد و نجذبه اینها اولان قوی داشت اولان دکله . بو غوله  
(تابع) نای و پنهان اساضی بجهه عالم در ، فقط بولان رسیس  
نمیست باخور (اروهه ملیه) و یا بونده تمام معاون و مقابله بر قدر بخود

امام الحسین بیک، اول رئیس ایمانی یونیورسیتی و نیز محققی و میراثی  
دانشگاهی بود. شریعتی امامتیه سنتوار  
و ادحافی تا اولین سریع فصل تفسیر آنکه در. شریعتی امامتیه سنتوار  
اراری و سیاری امکانی، خانواده ایا سیده دها صنایع، رها صنایع، و رها

نیز قوی از آن دیده شد و میتوانست بخوبی نشان داد که آن آرزو، امکان داشت.

میتوانم، منو بولیمی کنیم اینجا میگذرد اما از اینها از لاینر.

حَرَمَاتِيْ اَنْ جِوَهْ رَبِيعَ دَانِيْ يَكِيْ مُرِيجَهْ سَرِيجَهْ

اعماله اساساً فوجئ بـ **النحو** **الشبيهة** وكدر . **عبد الله بن عباس**  
بن عبد الله بن زرعة في مخاطبته شهاداً قوله **شبيهه** وكدر . **عبد الله بن عباس**  
بن عبد الله بن زرعة في مخاطبته شهاداً قوله **شبيهه** وكدر . **عبد الله بن عباس**

اینها در وصفی مسیح اسلام، و خبر فارسی، مجله نظام سیی خانه و ره

وَعَنْدَ كُورُورِ افْلَارِ صَلَوْهُ لِيَفِي هَامِرِ دُورِ .

TDV İSAM  
Kütüphaneleri Arşivi

NO 2E. 858 X

محاججه وبرهانه بآدابه وواعظ يكتبه أولاده خواه شهوده میگردند

ویزدودر. هادوون چان و دیگر اسماهای مذکور در اینجا نیستند.

صلی و احوال بسیار نمای هر آن برقراری تسلیم را آمده‌اند و عرف و معاشرت

نفسياتي وصالح وعادوي في (اجماع امن) و(جهاز فتح) وغيره

وَضَيْعَةٌ إِيمَانٍ قَوْمٌ وَّأَنْتَ مُكَلَّهٌ مَسَلَّهٌ دَمَادٌ فَالْمُؤْمِنُ حَافِظٌ لَهُ ۝

کلمه ای که میخواهیم در میان اینها انتخاب کنیم.

هزار ایالات اتحادیه میان ایالت ناک کیست و دیگر بر طرف زده  
میان ایالت ناک کیست و دیگر بر طرف زده

لطفت و سرچ روت ایکل بولنہ چوہہ ہاں ہے۔

ادیان و مذاهب مختلفه ملایم است باید باید اینها را در آنها

۱- یکاف عکس های عمارت و برجی از قدیم کار مدنی او را به فی وحدتی و سیاستگیری می نماید

— یعنی او صیغه میکنند میگذارند — باید دیده باشند که این خواسته نباشد و نباید

دین نفعه مان او ریض است که کوچک صالح مغلقات بخواهد. او همانجا که

دیگر از همان دستوراتی که مسکن و باربری قدری داشتند، دو راه دو محیی خواستند که می‌رسانند  
و می‌دانند که همان دستوراتی که مسکن و باربری قدری داشتند، دو راه دو محیی خواستند که می‌رسانند

وَبِمُكَبَّلٍ بَعْدَهُ أَعْدَلٌ حَيْثُ وَرَوْرَوْرُ سَلَامٌ دَرَسَرَسَرَ

بوري قد - آنکه نیز « دین اسلام » و ماضی را بغير عجمان بر مدخلن صورا  
بعضی آنچه سواله کلمی :

« بودجه خدا و حیاته نه لرخسیدیده؟ »

نایابی بی پایه و نایابی بیهوده سرمهه باشد از همان دلایل  
و بودجه آنکه نباید این وزره مسلمان اول استینی و عالمه شنی، حکومه و حمل  
منصب بوقوفی حقیقت و توغله بینا بجهود در. بو شرائط تحسنه تعجب  
ادلسان هیات، الله تعالیم و متبع بر فکر سیده مالکه. افلاوه خلوانه  
و حقه، واستغاثله حقیقیت هو ری او کا الله بیرون حقیقت هماری  
بر جدیت دعوت نفس ویر. عدهه فرط حرمی تحریک عرب حقیقی بید و بید  
و گون فنی نیکتی ده بدریز. حقیقی و معیه او لذیقی قدر بشترینه این عملی  
بر وجود این مشترکیه، صورت حقیقت ذات مناخ مقابله به نیه موافقه بولانه آلمی  
بر خافونک دوغ و تابعی و گون بو ساخت خار و معاشرت هیات، ویناده

مکانیکی اور مکانیکی دوستی کے نتائج پر اپنے تاثر کا انتہا ملے۔

بودجه داشم فرد و مهاره ملاعنه همیشه مسخره هست  
بی خود نیست: و نوکله دینا و آخر صعودت آرایانزی همه بولنده و مصلحتی  
مهم ندارد

میانک فکر بسیار نقطعه زنگزده محتاج اولینی هاروی ایهانی خانوند و پسر مادر  
پسر شیخ ایشان دو خود بولندیه آخوند خبر و مردانک اوزرمه نظره مساعده اولینی  
سازن . بشیان آمال و شهوتی فلسفه خوارجیه خود را در مکانه مزنه خبر ایله تالیف  
بیرون . هنچ تعداد زوھات و طلاقیه کی احوال شخصیه هزارط ختنده جزو  
معاید . هنچ تعداد زوھات و طلاقیه کی احوال شخصیه هزارط ختنده جزو

(\*) طهر اسلام دن اول عیلیه همراه خارجہ آئی کروی . عزالت ، فطیح ، بالغتہ ہے ،  
بیہ آنکھ و کھینچ سوتھے انتباہ اشیعہ بوهای دیہا سلام بسیوں منع ائمہ دی ؟ فقط  
درست زوج اید تکید و نصیحت ائمہ دی . زوجہ زریں عدل و صلاح رکھنے مدد ہے  
سماں کو رہانی تاصیہ فصلیہ بونقد و شرائط مخصوصیت نام طوتوولدی . حفت  
بی محظی ، بونوہ اساتذہ ایں عادلی ، ایں بروئی ، ایں عاقی ، ایں مشفیع ، ایں  
وزرہ خالق بیور لد والد نہیں اور دلیلہ جعلیہ فرمیاں بیویوں کی و کوہلی نسبتہ  
افعام و مکافاتہ ایں مستحبنا صورتہ لایہ اور لذت دنہ بیویوں صورتہ وہ دیواری دن فضد  
بیویوں کی نعمتیں - مaudah

حکایت معاشران جزوی شد و محتفظ ره لکه نشسته اولوری .  
شرف و حنفیت ره لکه نشسته اولوری .  
عامله صنایع ارگانیز زوجه کردنه با قوه خادینه معاشرات غرفه و عده ده بلوکاری  
و بیویله محلف خصیه ره سوتنه را بجهه نموده دوامی الله از درون عقدله می فله  
خلاصه غایبینه فسیله میان ۷۰۰ و هدکه بر حکم ایدی . و اخفا علتنا تعدد زخمده  
خادینه تائیه ، خصیه اخلاقه ، و زینیان لذتی همانچونه تشییعی میان مام بر بند و تسلیک  
اید ؟ فقط مامیم ره بوازیه ایک طبع شترده داروری . او همکده این موظمه بحضوره همل  
بیویله . معاشره خوش و عده دست و سفت بولویی بر لرده نوع زوجه نزد روحانیه اخشد  
و تاکه جریع دنبایه ایله ادیمه ره فنا یاری سلوی داروری . بیوییه بخلوکه .

فتوحه نواده تعمیمه شد فقهه ده - اکل طرزه - مذکور و درودز.

دیور کے احکامہ دست و معد نہیں صرف و رعایت ایسیں  
طلاویہ مکملی خوبیہ مذکورہ غیرہ تاج عمارت صفا میں طبیعہ دشمنی برقرار نہیں  
وزیر قبول ایک نئی بوضاحت صدھ احتلاف پیدا کردا۔ یادنہ شرائط و احکام شرعی  
زندہ اخلاصہ بیوڑ و تلفی تجسس، سود استعمالہ اوغنا تھا۔  
درستہ و مسویہ عزم اندر جعل و احکام اطمین قو توکوور کے بورڈینگ دیں

TDV İSAM  
Kütüphanesi Arşivi  
No 2E.898

معلم، ملامه عاليه بـ صبورـتـه يـولـيـه كـيرـهـرـ.

1

و چنین میگوییم: « دین اسلام، زمانه‌ای شنود نیست ناصحه تدوینی ندارد ساده‌ای نیست؟ »  
در اسلام بودن خود را، از روی پنهان قصده رعایت آید که، او بیان سازه‌ای نیست  
چنانچه بزندگی بولونیانه آنکه برقدرت و عجایزگار برپاییه مسلط است. بتوانیم، همچو  
نهایت درست انسانیه متن، اینهاست خوبی شناخته بخوبی اینست.  
آن بر محض اینکه از زرده ~~آن~~ بیان بیرون برقدرت مذکور تجلی اینست.  
لهم از اینکه قانونی و نظامی، ویرایشی و عقده‌ی و باطنی  
نماینده مفهوم، نایاب نیست بسیار خوبی هماهنگه نیست بیرون و داخل اولین  
کیمیا اینست و در در. قانونی ادلاعی مذکور تجربه هماهنگه نیست بیرون و داخله و کمه  
در در که زمانه‌ای شنود نیست تدوینی و اینها تقریب اینها اینه مکده و کمه  
موضعه ادلاعی متفاوت در در. بزندگی طبیعتی غریبه بوسیله‌ی اینها را می‌دانیم و چنین در در  
بروی و زنم که بعیض شرکهای مختلطه اولونان انتظامی اهلان و هنرمندان با این  
اینکه مسلک طهره‌ای نیست. مثلاً نایابه کی اولدست مذکور تجربه همچو وصول اینکو  
که بکریه ضد ظاهراً اولونان صیوف کنایه نداخطلب تو زی به و تو خودی کیاب

صلوٰه جو ز دھلیت تکالیفہ دلو سے زرع ایہ زوج بی بی ری آں الہ عاز . احمد صاحب ایہ  
نفی و نسل کی راستہ علی مادہ هست نفایہ کس کیہ مدد و طلبیہ روحہ و فضیل  
نفایہ و نسل کی راستہ دارہ بھنڈنے کی دلیل ایہ تکالیفہ خوبیندہ تو لا تک  
نخاڑی، دارہ بھنڈنے معمونیات واخلا و عکیہ نک بھانہ تکالیفہ خوبیندہ،  
آں لیس چور او لار بھنڈر وع بھار طالب ترا بندہ ایسے بچا و شکنی آں بندہ تکار و  
تھیسی البته ٹھوں او لور . کم و بھنڈنے دھنیت ، طرزیت و قابیت ، درجھنیت  
و با جبلیت طیبیت ، دو دار نیاں ، دو دار نیاں و اوزار مختارہ مسٹر جامعہ مجتہد  
کمال بیداری او زیارت آدمانہ کردا رہ کیتی . تکلیف زمانی دہ فردا و طرزیت  
نفع نظریہ بیویوں خود رخواہ تکالیفہ نیس و تقدیر زوجات ، برضیں سبب تکشہ مائیں زلمہ  
دنگل دینگل پنڈنے دہ فارغدرہ فنلا کن سفرا نیزی موجہ دو شون و وردہ خدا درجھنیت .  
دینہ ملائیک اد و قدر منو ایسی ، ہماریا تمہ مدد دہ بھاں ملا مغلیقی تھیں  
بیوی ایسی پس دیکھوں تھیں ایہ دوکھ کی تدبیخ مختارہ مسٹر جامعہ مسایاں  
تعریف شرعیہ موضعیہ کے بردیں تعلیمہ آنکھاں داد کا زوجہ کی تدبیخ مختارہ مسایاں  
حرون اولیہ بک دنیاں کر دینہ ، خصل لا علام خیالی گوب بیٹھنے دہ  
دوست . حرون اولیہ بک دنیاں کر دینہ ، خصل لا علام خیالی گوب بیٹھنے دہ  
عزمیہ ہاری اولان اسرائیلی جوہر نکاوب دہ گل مختارہ مسٹر جامعہ مختارہ د  
تھاری دھوک بیدلا علام انعام بیداری ، فیض بوندھ صول درجہ دھنے خیال و  
حسن سالہ یاہ تکمیل و طبیعہ عالم و فیبا کی حکایتی ، و برضیں نظریہ ایسا وہ  
اوہمہ اعتمادیہ ام بروہ رکھتے . خیالی تروصلہ دیاں نویں قبراء ایجادہ و سبھ  
اصیلہ لریہ آیا زوجہ دا فسیلہ بنتیہ برخاتیت و انتہا فائدہ شیخیت ایجادہ  
اعیانیہ دیہ سلماک بو هویزی بیویوں حکایتہ بنتیہ . تو قدریہ بوقاریہ بیہاں  
پا چہہ مقابله تکالیفہ تکالیفہ بیہاں تر جو دیکھ بیہری دیہ . تر جو دیکھ بیہاں  
حرنیلہ نکاح شرعیہ : رکھ دو سیکھ . بیہاں تکه بیغب و ملحوظ عنایت ، بیہاں  
حیاتیہ نکاح بیہاں تھا ، نکاح دو سیکھیں . بالآخر رفیعہ زمانیت نظریہ بیہاں  
باقی تر میں دیکھیں . و ایکھیتے تعلیم و تربیت دعائیہ رفیعہ نظریہ زمانیت بالآخر  
ذکار طرفیتہ دو ایکھاں تھا و دینیں برمودہ احکام کیں اکھاں ملے دیکھیں  
و سب جو ایکھاں دلان پوئندیاں تھا

اد ریز مسجد اول امارات  
خود را معاونت و تسلیت و زفاف مصلایه نکنند رلاند  
خود را مصلایه نکنند رلاند  
سازه های عادتی و قطبیه و مساجد اولان یکجوان ده بر قصد . خروقات بسیاری  
یا شده اینها تدبیر و مراقبت اینجا کسرهند (علماء) بزم صول و رجه ره

مرد و درور .  
شاده عبادت نموده تقدیر داده اینچه محاسن را ملائیب بیشتر معرفی کردند .  
خیفیدر . بوره زنیاده کلیله محن و شاقه ، عجم ایله محمد و دنه اویس سوقت و لوبن  
اصل خیاب و سعادتگ مفه محمد و عبور به انجاره ، و مکان بند ، و فر آنکه  
پیر ، بوجنیز ، قبا خسته شنیده اولین اهمایله املاکه وجوده فلول کنیه بی  
سبد و مبارزت کوشیده در . بوره ، پلک برویله بر چوندر . بوضدهله و مهدی  
متوجه اولاند ، خانده کی هات و درخت اتریه کی روشنوران و بنی ذیشان  
تیشه ای تخلص ایده ول تارویه آکوهه سوچه اولورس . بوسعنوانیان بزوده  
از دنه کهنه — صوبه بوریله و پیک در مریدر . بیویله کی صفتله

— آرمنه کوهه — چونه یوگه دیگه دمه رسید . بجای اینکه مکارم اهلاده  
بجز اینکه اولان بر عاشوره همه ، اول بیرون خواه انسانی ها نزدیک هستند و بکلاهات  
کاله ایشان دیده . بعیلات و نطفه های شنیده بدلی های داده به بکلاهات  
صونه خصل اولان اول بیرون دان یوگه انسان « مفتاح محمد » صل الله علیہ وسلم  
دن او فاقده بخطه و درسته کو زملای ، واعمال و علویته های ممتازه  
تیکه های جوانه که میسر اول است . زمانی که ناصیح شوی سینه تداویه  
ذات مکار میباشد این تقدیم اینکه موضعه او خیبره او قدیمه ریله و اینکه  
ایرانه نصاری اوزون نفعیه اینه کما میگذرد .

بوداره نتارک اوزون نسخه اولیه دارد. بونز علمی و ملایم  
(\*) دنی سیاه‌نمایی رنگ صورتی ملک عرفانی طرز است. داشته و تواند  
تیز آن را بـ عقاب فلکی انتقام اینست. بنده محبت و وفا، داضته و تواند  
صوحه کشید؛ وقت و تفهه مازنی نمیه و می ونده خفری که هر چیزی در دنی  
نهاده مخصوص است که شیر، راهه نظره میانی با خاصه همیگی نظره دارد. به

و فیض کل . ( سماں مکان ) بوراده کی بچالاں بایان دیدند  
طریقہ موروع یعنی کسر . بوراده کی بچالاں عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
و تجزیہ بوراده کی دقت اور برجہ درکہ عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
و بیکار بوراده نکارہ دقت اور برجہ درکہ عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
و بیکار بوراده نکارہ دقت اور برجہ درکہ عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
و بیکار بوراده نکارہ دقت اور برجہ درکہ عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
و بیکار بوراده نکارہ دقت اور برجہ درکہ عبارت ہے تردد مقدمہ فتحیہ علیہ  
اویزی شرط معمولی تعلیم ہے کسر . بربادیم کوینیٹ صاحبہ قیاد خیر عازم  
اویزی کونٹاں اپنیں صبائی باریم ایدریز . بربادیم ایڈریز میرے رانی دوی دو  
اویزی « صفتہ نک » نامیہ میں مختصر جملہ و خاتمه و مقدار مارہ ویرہ رانی دوی دو  
اویزی هانی ایسٹی بچی بچی ندرل بیوب آرزو و مسترا یہ وصولہ کوئی میں  
TODİSAM  
Kütüphanesi Arşivi  
No 2E.898

مودودی۔ مساجد میانہ نئیہ قاتل اول عالم پر خواہ ملائیں گے مدد و دعویٰ معنی ایک جاں  
خیفیدر۔ بورہ دنیا وہ فکلیاں کیں و مفاہ، خواہ مدد و دعویٰ اُسے موقع و لوبن  
اصل ~~کے~~ نجاح و سعادت مفہوم و عبور کیا تجارت، و مکان بندی، و فرائض  
پیر، بوجسٹ، قباہت سینکڑے اولینیں اکمال کی افلاط و دیندیہ فلول کیتے ہیں  
صبر و جلالت کو ستمدھہ در۔ بورہ بیان برویں تو فونڈر۔ بوسنیا کی  
منیج اولنار، آزادی کی حالت و ریاست اتریجی دو شوریں و بیزی زیستی  
تشریفی تخلیق ایڈیشن نیوپر آزادہ موضع اولورس۔ بوسنیا کی بزرگ  
آزادی کیہے۔ ہوئی دید و دید رہندر۔ بیرونیہ کی حصہ فکلیہ  
بیرونیہ اولن برعاشوہ چوہ، ان بیویں چوی انسانیہ کی ماہندر، مکام افلاط  
کالہ و تحریر دیدر۔ بعینہ دنیفی کیستنا، بدلیکی مدد وہ بولکا لاتاک  
مولنہ اصل اولن ان بیویں دان چوکر ازان ان « مفتی محمد » صل اللہ علیہ وسلم  
دن اول فارہ بخطہ درستہ کی کوز ملا، و اغزال دعویٰ تھے تھا لے حقیریہ  
تسلیک جعلیہ کیے، میسر اولماشہ۔ زمانہ کی تھام شروع ہی تداویدہ  
ذات مکار بینا اصریتی تقاضا تکلیف موضع اولجاگرہ اوقیان چوہ ریپلر اور دکر

ویکی سوال : « فنایی - کول ده ای کول ده فنا صورته - اداره No 2E.858

لی چون فوای سماه و معنو همانه دیگر الام نه دیده؟ »

مختصر سیاست، از این بیان اولان و مالک و هاداهاست  
آنچه در مورد فنون و هنرها، بود که نایاب بود توقف دیده می‌باشد

عکسها و اجری بینهایت . همان‌جا می‌باشد که می‌توانند فوراً بولاحداری . همان‌جا می‌باشد که می‌توانند فوراً بولاحداری . همان‌جا می‌باشد که می‌توانند فوراً بولاحداری .

سکول اولان خلوه یکے — بچھ بھر  
نالہ، خلوہ، حافظہ واردر۔ بتوون کائنات وزماناں رجی  
نکاح، نسل، نسبت، نسبتی، نسبتی

اداره سازمان امنیت ملی و امنیت اقتصادی را دارند که با پذیرش این اتفاقات نهایت تعلیم ایده‌های فرانسه را در این زمینه دوستی دارند.

باب دربار و منابعی تغییر ایده‌ای کارهای دفعه مخصوصاً قویان (بیانی و مضمونی قویان) ده

نظامی دولاریه کوئی نہ تصور. متن و مدد اولیوره خانعه یده دل بیوی ازان چناب  
نے احوال

بر اطمینان و اولاد ره بیان کافه اینها پیشی ملت و همه در درود و احیا  
گردیدند - بیان کافه اینها عضایله مسلم دینه ملک دینا بهه برخوبی یوقد - بیان احوال  
دینا بهه اعضا ایله مسلم دینه ملک دینا بهه برخوبی یوقد - بیان احوال  
دینا بهه اعضا ایله مسلم دینه ملک دینا بهه برخوبی یوقد - بیان احوال

نهاده سامانه مسکن و امور اقتصادی و امور خارجه . عهد توسعه اقتصادی و اجتماعی اسلامی را  
زیر پای خود قرار داده بود . این اهداف را در اینجا می‌توان با توجه به اینکه این دو ایام از  
امضا توافق نامه تا آغاز این دوره انتظامی می‌گذرد ، در اینجا می‌توان این دو ایام را

بری شدیکه تغیره ایجاده بر امیار بیور  
بری شدیکه تغیره ایجاده بر امیار بیور

بخاری در بیرون دستگاه خانه فرد اول املاخا، قدر از بخاری  
بزم هزار بیرون دستگاه خانه فرد اول املاخا، قدر از بخاری  
بزم هزار بیرون دستگاه خانه فرد اول املاخا، قدر از بخاری

رمانیست که عصایر افغان طغیتی را دارند و تکامل آنها بینی کنند.

قوه هاضمه لکی و ده با خاصه معی و معاشه ده  
قوه علی الاطلاقه اور دوای و نیز سالم اوله قارنده رکل .

مَنْهُ بِدْرٌ . يُوْسُفٌ وَالْمُكَبَّلُونَ وَالْمُكَبَّلَاتُ وَالْمُكَبَّلَاتُ وَالْمُكَبَّلَاتُ وَالْمُكَبَّلَاتُ

ایمانیه و اینها بر قدر تقطیر اینها می باشند  
اینها قویتر هستند و بتوانند دنیا را عسی پر کرد با اینهمه ادوار نیز  
کلکسیون: در تقویت اینها را بتوانند دنیا را عسی پر کرد با اینهمه ادوار نیز

اوی تغلب ایدمن خودی معنیه و سایه نه، هر چند بزرگتره ای اساهه هم  
اوی تغلب ایدمن خودی معنیه و سایه نه، هر چند بزرگتره ای اساهه هم

نعتان و یا کمال در جینه، از اول مطلع و باید باقی بکار رفته باشند

طاهرہ کی برقام بیلہ ہے اور دسوچار کرتا ہے۔ طاهرہ کی برقام بیلہ ہے اور قواری بُنگھر زدہ، دلندی مکوئے بُشیر، مزدہ آیا بیفرا۔

عالیه در . دیگله له و دیگله که زده بکار رفته . دیگله که زده بکار رفته .  
دیگله که زده بکار رفته . دیگله که زده بکار رفته . دیگله که زده بکار رفته .

بود که دره بی توریستی داشت و همچنان که در این روزهای پیش از  
پیدا شدن سیل در آن طیاری رفول خود را ایجاد نمود

این سه مطلب ایله . دیگر هنوز ، اور ویا دوک [ ] که حرب اسپانی بیان  
کردند تو فیضیاً مکار ایده باید اعلان حرب یکون اسباب چیزه  
شیوه خود رفته باشند ، که این دوک اعلان حرب یکون اسباب چیزه  
بولاوه صفت داری .  
اسلامیه اعلان حرب فقره اساسی حکومت دلخواه امته عاده در . بونده اصول پنجم  
دوستی از طبقه کی فرقه دلخواه ملکه ملکه مجاور زیرینه و اشای خود ری نه نفاستی و  
خط پایور در کاره عطالتی موجب اولوب او لایا چندیه ، مملکت انتقاماً و مالاً  
نه در بزم تحمل ایده جلد قدر کاره نفاط راه اوزنیه تجارت و صنعتکاران و مغایرها  
در باب و خوبیه مراجعته کیه آنکه دیواران بجهت خوده بر رأی [ ] نام بخواهد  
حکومت اعلان اسباب فرم و نفاسته شریعته تو در عین هم ابتکد . هنر اسلامیه  
بد موجب و صرف توسعه ملکه یکون خوب ایمه بر دو روز صد [ ] نیز جائز همان کیه  
و هر چند که جای بکاره خارجیه یعنی مدفعه دیه دو لنه عادی طبقه

قریان ای پل تهرن مولوی ادلاع بر اساس  
نته دنیا بی نقلیب ایدهن خوی سیاسیه و معرفتیه  
ای دلوسے هه دنیاره آیی ، خنا دلوسے هه دنیاده خنا اولور . بعتر آیی و اکتن  
خنا اولور سه قوی طرفات او صافی هاری او لاهجهفته بونان هاکی نیتدنه شر و فاده بیرونی  
آشنه و بگردانه همانی طوره کلیر . بو هاله بن بشترین باعوم شناز و مختار اولماکی  
طبیعی . اسلامست بیله خلا نهادن رکا اوقی خود بخت . همراهان یاکه سارمه  
نسجه سل و اقوام همان و سل و هر خیمه طهان کند کلکی که با غمه و او  
فار و زفاخه صایخا یاره سلهاره ، سعادت اوزره حدست آید کار عالده با  
ادیمه معاله کور مری قافوی بچویه رخاب و خانی فاراره اونی آلمعه کا فیدر .  
اسلامیه سارمه که هر کلکه های آنجه عالم و حکم و دوقوه هسته هم عدالت  
کن و حکم و مختار اولماکی که بگردانه همانی طوره کلدر .

اسلامیده ملکه همان یکون رو جا - ملکه دسته ای  
ادلا بقدر . بوده ملکه همان یکون رو جا - دلوبلات خارج  
قوی سپاه و صنعتی نه وقت ریشه کوید عالم و عرفان امراه ایده ، دلوبلات خارج  
و صدای او لذت هر نوع ادعای و هدایت تراز دلوبلات خارج کندی خادمه نی یعنی خدا نزد  
آخوندی و این دنبای تقلب ایده خود را هم و اسایش اور زینه

و بوجه خود به عالمه ایکون یونانی ملتفت احلاقا و ایصالا دوستی را  
پوشید اولنے چھکت ایکون یونانی ملتفت احلاقا و ایصالا دوستی را  
سماں پر یونانی عذاب و ضمیر یکمہ تا  
و دینی عدم حرمتی نیچہ سید . هفتم ویسا ملامت سعادت داریه یورالی  
بپرس و چاره زنی کیستند . چاره زنی یونانی تعلیم ایدیولوژیسته بسب ، سلطنت  
هات - طبع شیره مٹخه اوکاری غصه وکل ، سماں املاکا شفوط ایدیولوگی اونی اکھ  
قرل ایکمیز . هرچنانه ایسائی برض قرولی و لوون یوسفیت آنیا نعاصیه بکرمه اوله نا  
روجای او زیریست قیمت اهدی لیه آیمیک قیمت و ماجندر . دوچیه الیه  
علی حج است ۹۴ شناخت ۱۹۹۶

42

TDV ISAM  
Kütüphanesi Arşivi  
No 2E.858

12.00

32	2,100
27	000
10	000
135	000
30	000
165	000
161	500
	181,500

میل میل میل

لابوراند لابوراند

(2) ۲۰

تام

لادهندہ  
لادہنڈہ